اتحادیه های کارگری در عصر انتقالی

اکنون کارگران در مبارزه در راه درخواست های جزئی و انتقالی بیش از هر موقع دیگر احتیاج به سازمان های توده ای، به ویژه، اتحادیه های کارگری دارند. رشد نیرومند اتحادیه گرائی در فرانسه و ایالات متحده آمریکا، موعظه های چپ گرایان عالم نمای افراطی را که می گویند "دوران مفید بودن اتحادیه های کارگری سرآمده است"، نقش بر آب می کند.

یک بلشویک- لنینیست، در صف مقدم جبهه تمام مبارزات می ایستد، حتی موقعی که این مبارزات بخاطر کوچکترین منافع مادی و یا حقوق دمکراتیک طبقه کارگر باشد. او در اتحادیه های کارگری توده ای فعالانه شرکت می کند تا آنها را تقویت کرده، روح مبارزه جویانه آنها را تشویق کند. او با سرسختی تمام علیه اقداماتی قد علم می کند که طی آن می خواهند اتحادیه های کارگری تحت حاکمیت دولت بورژوائی درآیند و پرولتاریا "حکمیت اجباری" و یا اشکال مختلف قیمومیت های پلیسی نه تنها فاشیستی بلکه حتی "دموکراتیک" را قبول کند. تنها براساس فعالیتی از این نوع در داخل اتحادیه های کارگری، مبارزه پیروزمندانه علیه اصلاح طلبان، منجمله بوروکراسی استالینیستی امکان پذیر است.[۱۰]

---

[۱۰]- بوروکراسی استالینیستی – پس از انقلاب اکتبر در اتحاد شوروی، عقب افتادگی اقتصادی و فرهنگی جامعه روسیه از یکسو و انزوای دولت شوراها و شکست های پیاپی موقعیت های انقلابی در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا از سوی دیگر، در شرایطی که بهترین کادرهای حزب بلشویک در طی جنگ داخلی کشته شده بودند، به ظهور و استحکام یافتن قشر اجتماعی صاحب امتیاز و مرفه "بوروکراسی" منجر شد که از دستگاه دولت

کوشش های تفرقه انداز از قبیل ایجاد و یا حفظ اتحادیه های کوچک "انقلابی"، به عنوان نعم البدل حزب در واقع نشانگر انکار کردن مبارزه برای حصول رهبری طبقه کارگر است. لازم است که اصل زیر با قدرت تمام مراعات شود: جدا کردن خویش از اتحادیه های تودهای کارگری به صورتی تسلیم گرایانه، که در حکم خیانت به انقلاب است، با عضویت در بین الملل چهارم یکسره مغایرت دارد.

در عین حال بین الملل چهارم با قاطعیت تمام، بت پرستی اتحادیه های کارگری را که بطور یکسان، خصوصیت بارز اتحادیه گرایان و سندیکالیست هاست، رد و محکوم می کند.

الف- اتحادیه های کارگری نه دارای برنامه ای یکسره انقلابی هستند و نه با در نظر گرفتن وظیفه، ترکیب و نحوه پذیرش اعضاء می توانند دارای چنین برنامه ای باشند. در نتیجه اتحادیه ها نمی توانند جانشین حزب بشوند. ایجاد احزاب ملی انقلابی، به عنوان بخش های بین الملل چهارم، وظیفه اساسی عصر انتقالی است.

ب- اتحادیه های کارگری، حتی نیرومندترین شان، بیش از بیست الی پنج درصد از اعضاء طبقه کارگر، آن هم بیشتر، اقشار فنی تر و پردرآمدتر را، دربر نمی گیرند.

کارگری برای اختصاص سهم بیشتری از امتیازات مادی سود جست. بوروکراسی شوروی در حزب بلشویک و دولت شوروی، استالین را به عنوان بهترین نماینده خود یافته، شخصیت او را ساخت و پرداخت. رشد این قشر ضمن پروسه ای صورت گرفت که در طی آن طبقه کارگر روسیه مأیوس از پیروزی انقلاب در کشورهای پیشرفته اروپا از صحنه مبارزه سیاسی کنار می کشید. استالین با قلع و قمع بلشویک ها و رهبران انقلاب اکتبر زمینه را برای استحکام سلطه بوروکراسی بیشتر مهیا کرد. بدین ترتیب در کشوری که برای نخستین بار در تاریخ سلطه سرمایه داری برافکنده شده بود، قدرت سیاسی یکسره از دست طبقه کارگر خارج شد. پس از پیروزی فاشیسم در آلمان و اضمحلال سیاسی کمینترن در سال ۱۹۳۳، تروتسکی ضمن این که در مقابل حملات دول امپریالیستی خواستار دفاع بدون قید و شرط از دولت کارگری شوروی بود، انقلاب سیاسی را به عنوان تنها راه سرنگون ساختن بوروکراسی استالینیستی و کسب مجدد قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر اعلام داشت.

اکثریت ستمدیده تر طبقه کارگر، به صورت اتفاقی و در دوران خیزش ها و جهش های استثنائی در جنبش کارگری، وارد صفوف مبارزه می شوند. در این قبیل مواقع لازم است که سازمان های مناسبی از نوع کمیته های اعتصاب، کمیته های کارخانه و سرانجام شوراها، که همه توده های مبارز را دربر بگیرند، ساخته شود.

ج- اتحادیه های کارگری، به عنوان سازمان های که مظهر اقشار بالای پرولتاریا هستند- به همانگونه که سرتاسر تجربه تاریخی گذشته منجمله تجربه تازه اتحادیه های آنارشیستی سندیکالیستی در اسپانیا نشان می دهد، تمایل شدیدی برای سازش با رژیم های بورژوا دمکراتیک از خود نشان داده اند.[۱۱] در دوران مبارزه شدید طبقاتی، گروه های رهبری کننده اتحادیه های کارگری می کوشند رهبری جنبش توده ای را برعهده بگیرند تا جنبش را بدل به یک حرکت بی بو و خاصیت بکنند. این اتفاق هم اکنون در دوران اعتصابات ساده، علی الخصوص در اعتصابات توده ای نشسته، که اصل مالکیت بورژوازی بوسیله آن بخطر می افتد، در شرف وقوع است. در دوران جنگ و یا انقلاب، موقعی که بورژوازی در دشواری های استثنائی غرق شده، رهبران اتحادیه های کارگری، معمولاً تبدیل به وزرای بورژوا می شوند.

---

[۱۱]- اتحادیه های آنارشیستی سندیکالیستی- آنارکو- سندیکالیسم Anarcho -Syndicalism تجلی آنارشیسم در زمینه فعالیت های اتحادیه های کارگری است. آنارکو- سندیکالیست ها به عقاید آنارشیستی مخالفت با فعالیت های پارلمانی و احزاب سیاسی، این عقیده را اضافه می کنند که تشکل اتحادیه های مستقل کارگری برای آزادی طبقه کارگر از شر سرمایه داری کفایت می کند.

آنارکو- سندیکالیسم یک نظام نوین اجتماعی را در نظر دارد که توسط اتحادیه های کارگری و یا صنعتی اداره می شود. در جریان انقلاب اسپانیا در سال های ۱۹۳۰، آنارکوسندیکالیست ها که در اتحادیه های آنارشیستی سندیکالیستی متشکل بودند، در ابتدا قوی ترین گروه دست چپی بودند. ولی با این حال، قادر نبودند در مبارزه برعلیه فرانکو جنبش را رهبری کنند و بالاخره از حکومت جبهه ائتلافی بورژوازی حمایت کردند.

بهمین دلیل، بخش های بین الملل چهارم، نه تنها باید همیشه بکوشند تا رهبری عالی اتحادیه های کارگری را عوض کنند، و در لحظات حساس جسورانه و با عزمی راسخ رهبران مبارز جدیدی به جای مأموران معمولی و مقامات جاه طلب عرضه کنند، بلکه در تمام شرایط ممکن باید سازمان های مستقل و مبارزی بیآفرینند که با وظایف مبارزه توده ای علیه جامعه بورژوائی سنخیت بیشتر داشته باشند؛ و در صورت لزوم حتی از انفصال کامل از دستگاه محافظه کار اتحادیه کارگری روگردان نباشند.

اگر پشت کردن به سازمان های توده ای بخاطر تشویق سوداهای افتراقی جنایت باشد، تحمل کورکورانه تسلیم جنبش توده ای انقلابی به ید قدرت دسته بندی های ارتجاعی و یا دسته های محافظه کار بوروکراتیک که با لباس مبدل("پیشرو")، وارد معرکه می شوند، جنایتی کوچکتر نیست. اتحادیه های کارگری، خود هدف نیستند، بلکه وسایلی هستند در راه نیل به انقلاب پرولتاریائی.